

نسبت سیاست‌های حاشیه‌نشینی با هویت ساکنان حاشیه (مورد مطالعه: حاشیه‌نشینی شهر تهران)

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

DOI:10.22034/jeds.2023.57758.1742 شناسه دیجیتال:

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹

جعفر هزارجریبی^۱
سمیه شالچی^۲
مهدی وزیری^{۳*}

چکیده

مقاله حاضر درصدد شناسایی اختلاف‌های مفهومی حول هویت حاشیه‌نشینان در بین سیاست‌های حاشیه‌نشینی، دیدگاه کارکنان و فعالان فرهنگی در شهرداری‌ها و سرای محله‌ها و دیدگاه خود حاشیه‌نشینان است تا بدین طریق مواجهه‌ای واقع‌بینانه با هویت و حیات حاشیه‌نشینان انجام بگیرد. از روش تحلیل تماتیک کلارک و براون در این پژوهش استفاده شده است و داده‌ها به صورت هدفمند از موارد ویژه انتخاب شدند که شامل اسناد مرتبط با سیاست‌های حاشیه‌نشینی، مصاحبه نیمه‌ساختار یافته با ۴۸ نفر از حاشیه‌نشینان و ۲۵ نفر از کارکنان و فعالان فرهنگی در مناطق ۲، ۴، ۱۲، ۱۸ و ۱۹ تهران می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد در سیاست‌های حاشیه‌نشینی هویت حاشیه‌نشینان بر مبنای دو تم اصلی عصبیت محلی و آزادی - خلاقیت و در دیدگاه کارکنان و فعالان فرهنگی بر اساس ویژگی‌هایی چون همبستگی قوی محلی، بلاتکلیفی، نظم‌گریزی، و... تشکیل شده است. اما مصاحبه با حاشیه‌نشینان نشان داد هویت آنها نه با عصبیت محلی، آزادی - خلاقیت و همبستگی قوی محلی بلکه با مفهوم کار گره خورده است. همبستگی قوی محلی حاشیه‌نشینان زمانی شکل می‌گیرد که احساس کنند کار آنها از طریق نظم جدیدی تهدید می‌شود. به عبارتی دیگر، مقاومت حاشیه‌نشینان در برابر نظم تهدید کننده زندگی آنها، به صورت ایجاد بی‌نظمی و بلاتکلیفی در برابر آن نظم تهدید کننده است؛ هرچند ایجاد این بی‌نظمی، رهبری خاصی نداشته و بدون برنامه‌ریزی و ناخودآگاهانه در بین حاشیه‌نشینان جریان می‌گیرد.

واژگان کلیدی: سیاست‌های حاشیه‌نشینی، عصبیت محلی، توسعه مشارکتی، نظم‌گریزی، همبستگی ناخودآگاهانه محلی، تحلیل تماتیک.

1. استاد گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

2. استاد یار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

3. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول)

hezarjaribi@atu.ac.ir

Somayeh.shalchi@atu.ac.ir

Mehdi.vaziri@yahoo.com

مقدمه

چندین دهه سیاست‌گذاری به منظور ساماندهی مسئله حاشیه‌نشینی نشان می‌دهد نه تنها در مواجهه با این مسئله به سطح قابل قبولی نرسیده‌ایم بلکه آمارها حاکی از گستردگی و پیچیدگی روز افزون حاشیه‌نشینی در کشور و به ویژه در شهر تهران است. در دهه‌های اخیر با توجه به اتخاذ رویکردهای جدید سیاست‌های حوزه حاشیه‌نشینی، مشکلات اجرایی در مواجهه با حاشیه‌نشینان تا حد ممکن برطرف شده است. اما با وجود این رویکردها و برنامه‌ها، گسترش حاشیه‌نشینی همچنان به عنوان یک مسئله پابرجاست. در واقع، حتی با تداوم مشکلات ساختاری و مدیریتی، روند گسترش حاشیه‌نشینی در شهر تهران این فرضیه را قوت می‌بخشد که سیاست‌ها و برنامه‌های مداخله‌ای در رویارویی با مسئله حاشیه‌نشینی، خود با یک مسئله پیشینی و بنیادین مواجه است. به عبارتی، حتی اگر بپذیریم ضعف‌های ساختاری و مدیریتی در اجرای سیاست‌های مرتبط با حاشیه‌نشینی همچنان بعد از اصلاحات آن به قوت خود باقی است، ریشه‌های این ضعف متأخر را می‌توان در یک مسئله متقدم پی‌جویی کرد. به بیانی دیگر، ضعف‌های مدیریتی و ناهماهنگی در برنامه‌ریزی‌ها، یک مشکل پسینی در سیاست‌گذاری‌ها بوده که ریشه در یک مسئله پیشینی و بنیادین؛ پیچیدگی‌ها و ابهامات در برهم‌کنش معنایی و مفهومی در دو سوی سیاست‌های حاشیه‌نشینی و هویت حاشیه‌نشینان دارد. مطالعات بسیاری نشان از پیچیدگی‌های سامان فرهنگی و هویتی حاشیه‌نشینان دارد که این پیچیدگی‌ها مانع شناخت روشن سیاست‌های حاشیه‌نشینی از چگونگی جریان واقعیت‌های حیات حاشیه‌نشینی می‌شود. بسیاری از تحقیقاتی که به زندگی و تجربه زیسته حاشیه‌نشینان پرداخته‌اند، حاکی از آن است که پنداره‌های حاشیه‌نشینان دقیقاً همان پنداره‌ای نیست که دیگران (اعم از سیاست‌گذاران، پژوهشگران و عامه مردم) از آن دارند (پارسازاده و همکاران، ۱۳۹۶؛ محسنی، ۱۳۸۹؛ ربانی، ۱۳۸۱). پیش‌بینی‌ناپذیری آینده و زندگی برای امروز و همین حالا، مطلوبیت در قیاس با گذشته، تقابل با تغییرات مد نظر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، عدم تمایلات فرهنگی و اجتماعی مشابه با شهرنشینان، آرامش نسبی، انسجام و تمامیت محلی، هویت گره خورده به محله، حس ریشه‌داری و همبستگی و ... از جمله ادراکات خاص و متفاوت حاشیه‌نشینان با شهریان و سیاست‌های حاشیه شهری است که در بسیاری از تحقیقات مورد تأکید بوده است (علیزاده اقدم، ۱۳۹۴؛ اسماعیلی و امیدی، ۱۳۹۱؛ پارساپژوه، ۱۳۸۱). در ادامه بسیاری از ادعاهای تحقیقات مذکور نقد شده و طبق یافته‌های پژوهش حاضر نوع دیگری از همبستگی‌ها و مقاومت در برابر تغییرات مد نظر سیاست‌های حاشیه‌نشینی و نیز نوع خاصی از آینده‌نگری و ... بین ساکنان حاشیه نشان داده خواهد شد. بدین ترتیب، با توجه به سوال اصلی پژوهش؛ تفاوت‌ها و تشابه‌های مفهومی حول هویت حاشیه‌نشینان بین دیدگاه سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی حاشیه‌نشینی، دیدگاه کارکنان

و فعالان فرهنگی و همچنین دیدگاه خود حاشیه‌نشینان چیست؟ مفاهیم حساس بین سه دیدگاه مذکور بازشناسی خواهد شد.

ادبیات پژوهش

لازم به توضیح است با توجه به موضوع و مسئله پژوهش هدف صرف نظریه‌آزمایی و تأکید بر اعتبار یا عدم اعتبار آن نظریه یا رویکردی خاص نبوده است بلکه در چارچوب پژوهش حاضر نظریه‌هایی مد نظر بوده که بیشتر بر فرایندها، دیالکتیک‌های حاکم بر فرهنگ‌های متفاوت شهری و چالش‌های هویتی استوار (هال، ۱۳۹۶) و به عبارتی برهم‌کنش‌های هویتی در بین گروه‌ها و میدان‌های متفاوت اجتماعی کانون اصلی این نظریه‌ها بوده است.

در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی پیت ال‌کاک^۱ (۱۳۹۸) بر این باور است که امروزه سیاست‌گذاری‌های اجتماعی با مسائل نو ظهوری مواجه است که آن را در وضعیت متناقض‌نمایی به چالش می‌کشد. سیاست‌گذاری اجتماعی از یک طرف در عمل باید شرایط زندگی شهروندان را بهبود بخشد که بخشی از این شهروندان در فرهنگ‌ها یا هویت‌هایی جای می‌گیرند که با فرهنگ غالب جامعه سازگار نیستند و لذا سیاست‌گذاری اجتماعی می‌بایست این فرهنگ‌ها و هویت‌هایی که فرهنگ غالب آن‌ها را معضل می‌پندارد به فرهنگ غالب جامعه ملحق کند. این ملحق‌سازی باید به گونه‌ای باشد که به تنوع فرهنگی و تفاوت‌ها لطمه وارد نکند. حال سوال این است که این پیوند و تلفیق به واسطه چه معانی و پنداره‌هایی در چارچوب سیاست‌های حاشیه‌نشینی صورت می‌گیرد و چگونه واکنشی از سوی ساکنان حاشیه در برابر این معانی و پنداره‌ها شکل می‌گیرد؟ تلاش ما این است که تفاوت‌های ادراکی را نسبت به یک موضوع در میدان‌های متفاوت اجتماعی واکاوی کنیم؛ یعنی تفاوت آنچه سیاست‌های حاشیه‌نشینی از هویت حاشیه‌نشینان ادراک کرده است با واقعیت‌های هویتی حاشیه‌نشینان که در زندگی روزمره آنها جریان دارد. به‌طور کلی، سیاست‌های حاشیه‌نشینی از دهه هشتاد به بعد با توجه به رویکرد توانمندسازی و با نگاهی دارای محور به هویت حاشیه‌نشینان، خواهان تحولی در سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی محلات حاشیه‌نشین بوده است. پیداست در رویکرد توانمندسازی و نگاه دارای محور به هویت حاشیه‌نشینان این باور وجود دارد که تحولات مثبت در هویت، تحولات مثبتی در اجتماع و اقتصاد محلات را نیز به همراه خواهد داشت. بنابراین، طبق این رویکرد، سیاست‌های حاشیه‌نشینی مستلزم ایجاد نوع خاصی از سرمایه هویتی برای حاشیه‌نشینان است که سایر سرمایه‌های حاشیه‌نشینان طبق آن متحول گردد. به عبارتی، طبق رویکردهای اخیر، ضرورتاً برای تحولی اساسی در محلات حاشیه‌نشین، سیاست‌های حاشیه‌نشینی سرمایه

1. Pete Alcock

نمادینی^۱ برای حاشیه‌نشینان در نظر داشته است که سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاشیه‌نشینان را نیز دگرگون کند. از این‌رو به مفهوم سرمایه نمادین پیر بوردیو^۲ خواهیم پرداخت؛ اینکه در سیاست‌های حاشیه‌نشینی از دهه هشتاد به بعد در نسبت با هویت حاشیه‌نشینان چه مفهوم یا مفاهیمی به مثابه سرمایه نمادین حاشیه‌نشینان تعریف شده است. اما طبیعتاً ادراکات حاشیه‌نشینان نسبت به سرمایه نمادین مد نظر سیاست‌های حاشیه‌نشینی می‌تواند به صورت متفاوت ظهور یابد که در این مورد به مفهوم فضاهای بازنمایی^۳ هانری لوفور^۴ خواهیم پرداخت. فضاهای بازنمایی در واقع فضاهای خلاقانه زندگی کنشگران است فارغ از اینکه قدرت یا نظم قانونی چه تعریفی از آن فضاها داشته باشد.

سرمایه نمادین

سرمایه نمادین مجموعه ابزارهای نمادین، وجهه، حیثیت، احترام، قابلیت‌های فردی در رفتارها و... می‌باشد (فکوهی، ۱۳۸۶: ۷۶-۸۰). سرمایه نمادین به دارنده آن از طریق باور و پذیرش دیگران به آن سرمایه، مشروعیت می‌بخشد چرا که سرمایه نمادین هر گونه دارایی محسوب می‌شود که اعضای جامعه آن را در می‌یابند، به رسمیت می‌شناسند و برای آن ارزش قائل می‌شوند (درینی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۸۴). بنابراین، سرمایه نمادین از یک طرف با قدرت، تسلط و مشروعیت داشتن صاحب آن و از طرف دیگر با پذیرش و تحت تسلط قرار گرفتن توسط پذیرندگان در ارتباط است. به عبارت دیگر، سرمایه نمادین خواه‌ناخواه با تمایزها و تفاوت‌ها همراه است؛ تمایزهایی که با غالب بودن برخی و مغلوب بودن برخی دیگر جریان دارد (بوردیو، ۱۹۹۲). بوردیو بر این باور است ما به واسطه تقابل‌های نمادین جهان پیرامون خود را معنا می‌بخشیم و تمایزگذاری قطبی، ویژگی بنیادین همه نظام‌های نمادین است (بوردیو، ۱۳۹۰). از نظر بوردیو، تمایزها و منطق روابط تقابل‌های نمادین در سطح اجتماعی نیز حاکم بوده است (جنکینز، ۱۳۸۱). در واقع، نقش کلیدی سرمایه نمادین مشروعیت بخشیدن به دیگر سرمایه‌ها (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) است. به عبارتی، سرمایه نمادین نوع تغییر یافته هر گونه سرمایه است که نماد محسوب شده و برای صاحب آن احترام و تشخص به همراه دارد. با این فرض سه نوع سرمایه نمادین؛ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وجود داشته و در هر سه نوع، احترام و منزلتی که فرد به واسطه این سرمایه‌ها بدست می‌آورد به سرمایه نمادین تبدیل می‌شود. با این حال، سرمایه نمادین وضعیتی ثابت نبوده بلکه نسبت به زمان و مکان و شرایط محیطی ماهیتی نسبی دارد (بوردیو، ۱۹۸۶).

1. Symbolic capital
2. Pierre Bourdieu
3. Space of Representation
4. Henri Lefebvre

همان‌طور که اشاره شد، نقش اساسی سرمایه نمادین مشروعیت بخشیدن به سایر سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. حال در قالب پژوهش حاضر امروزه با توجه به غالب بودن رویکرد توانمندسازی و نگاه دارایی محور به هویت حاشیه‌نشینان، ضرورتاً در سیاست‌های حاشیه‌نشینی به منظور مشروعیت بخشیدن به نوعی از سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که خواهان پیاده‌سازی آن سرمایه‌ها در محلات حاشیه‌نشین است به یک سری از مفاهیم و معانی حول هویت حاشیه‌نشینان اهمیت داده می‌شود و به معنایی آن مفهوم یا مفاهیم در سیاست‌های حاشیه‌نشینی، سرمایه نمادین حاشیه‌نشینان تلقی و ادراک شده است. اما چه بسا ممکن است هر آنچه حول هویت حاشیه‌نشینان در سیاست‌های حاشیه‌نشینی نمادین شده در چارچوب حیات حاشیه‌نشینان هیچ ارزشی نداشته، یا به گونه‌ای دیگر تعبیر شده یا در برابر آن به شکل‌های مختلفی مقاومت گردد یا اساساً سرمایه نمادین حاشیه‌نشینان چیزی دیگری باشد. حال باید پرسید؛ اولاً چه بخشی یا چه جنبه‌هایی از برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی سیاست‌های حاشیه‌نشینی در ارتباط با هویت حاشیه‌نشینان نمادین شده و دوم واکنش حاشیه‌نشینان به این مفاهیم نمادین شده چگونه بوده است؛ سوال دوم را با توجه به مفهوم فضاهای بازنمایی لوفور پاسخ خواهیم داد.

فضاهای بازنمایی

از نگاه لوفور فضا امری سیاسی است چرا که نقطه و میانجی نزاع بوده است. به عبارتی، فضا صرفاً اقتصادی نیست که در آن همه بخش‌ها دارای ارزش مبادله‌ای باشند یا صرفاً ابزاری سیاسی برای یک‌دست کردن تمام بخش‌های جامعه نیست برعکس فضا مدلی ابدی از ارزش مصرفی است که در برابر تعمیم ارزش مبادله‌ای در اقتصاد سرمایه‌داری زیر نفوذ دولت یک-دست‌ساز ایستادگی می‌کند (ژلنیس^۱، ۲۰۰۷: ۷۰؛ به نقل از ترکمه، ۱۳۹۷: ۷). لوفور فضا را در حالت تریالکتیک^۲ یا دیالکتیک سه‌گانه بسط می‌دهد. این سه‌گانه عبارتند از؛ پرکتیس‌های فضایی^۳، بازنمایی‌های فضا^۴، فضاهای بازنمایی^۵. اگر این سه مفهوم را به صورت ساده تعریف کنیم؛ پرکتیس‌های فضایی به شیوه‌های بهره‌گیری و مادی فضا یا به نوعی کالایی شدن فضا و قلمرو حاکمیت کاسب کاری (هاروی^۶، ۱۹۸۹: ۹ - ۳) توجه دارد که در واقع شامل تولید و بازتولید مکان‌هایی خاص و مجموعه فضاهایی می‌شود که به صورت‌بندی‌های اجتماعی خاص تعیین می‌بخشد. بازنمایی‌های فضا به فضای طراحی شده و سامان‌یافته‌ای تأکید دارد که از

1. Zieleniec
2. Trialectic
3. Spatial Practices
4. Representation of space
5. Space of Representation
6. Harvey

منظر فوکویی می‌توان گفت این فضا با قدرت و دانش تخصصی به منظور ایجاد بدن‌ها و فضاهای تحت کنترل ترکیب شده است. اما مفهوم فضاهایی بازنمایی که در پژوهش حاضر بیشتر مورد توجه ما قرار خواهد گرفت به فضای زیسته، فراورده‌های فکری، مفاهیم و یا مکان‌هایی جدیدی اشاره دارد که در برابر هژمونی پرکتیس‌های فضایی و بازنمایی‌های فضایی قرار می‌گیرد (لوفور، ۱۳۹۱: ۸۷). بدین ترتیب، فضا در مفهوم دیالتیک سه‌گانه در معنایی کنشگرایانه درک می‌شود که مدام تولید و بازتولید می‌شود؛ چرخه‌ای از تولید و بازتولید مدل مفهومی، مادی و ناسازه‌های معنایی (الدن^۱، ۲۰۰۴: ۸۵-۸۰). بنابراین، فضاهای بازنمایی، توانایی‌های نوآورانه‌ای است که می‌تواند بهره‌مندی‌ها و تصورات فضایی غالب را مختل کند (ژلینتس، ۲۰۰۷). لوفور در حق به شهر^۲ استدلال می‌کند شهرسازی نوعی ایدئولوژی است، نوعی ایدئولوژی که بر اساس آن در برنامه‌ریزی‌های شهری باید فرهنگ، روابط و سبک‌های زندگی انسان‌های مختلف و چگونگی تطبیق آن‌ها در قالب زندگی در کالبد شهرها مبنای بازسازی و توسعه شهری قرار بگیرد (فاضلی، ۱۳۹۹: ۱۳-۱۴). از این رو، مفهوم «حق به شهر» مفاهیمی چون عمومی بودن، تنوع و رقابت بر سر فضا را دربرمی‌گیرد به طوری که شهروند بودن از دو حق اساسی برخوردار می‌گردد؛ حق تملک فضا و حق مشارکت شهری. حق مشارکت شهری این فرض را برای شهروندان فراهم می‌کند که در تصمیماتی که منجر به تولید فضا در شهر می‌شوند دخیل باشند. حق تملک یا تخصیص فضا نیز شامل حق دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است حق دارایی یا توزیع فضا همچنین شامل حق دستیابی، مالکیت و به کار گرفتن فضا و تولید فضای جدید متناسب با تقاضاهای مردم است (کافمن و لئباز^۳، ۱۹۹۶). به طوری که اگر حق شهروندان و گروه‌های مختلف شهری از سوی تصمیم‌سازان شهری نادیده گرفته شود به مرور زمان گروه‌هایی که از زندگی روزمره شهری و فضاهای آن کنار گذاشته شده‌اند به صورت گوناگون شروع به تصرف فضا می‌کنند (رفیعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۷-۲۵).

با توجه به مفهوم فضاهای بازنمایی، حاشیه‌نشینان چه ادراک و پنداری نسبت به خود و محیط خود دارند؟ آیا ادراک آنها از خود و محیطشان همان ادراک سیاست‌های حاشیه‌نشینی از هویت آنهاست؟ اگر بین ادراک سیاست‌های حاشیه‌نشینی از هویت و محیط حاشیه‌نشینان با ادراک حاشیه‌نشینان نسبت به خود و محیطشان تفاوت‌هایی وجود داشته باشد حاشیه‌نشینان چگونه در برابر این تفاوت‌ها واکنش نشان می‌دهند؟ آیا در این واکنش‌های اجتماعی حاشیه‌نشینان (طبق مفهوم فضاهای بازنمایی) توانایی‌های نوآورانه‌ای را می‌توان شناسایی کرد

1. Elden
2. Right to the city
3. Kofman & Lebas

که تصورات فضایی غالب را یا به عبارتی پرکتیس‌های فضایی و بازنمایی فضایی مد نظر سیاست‌های حاشیه‌نشینی را مختل کند؟

پیشینه تجربی تحقیق

اشتیاقی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌های مدیریت حاشیه‌نشینی در ایران» به روند تاریخی برنامه‌ها و رویکردهای اتخاذ شده در زمینه حاشیه‌نشینی اشاره می‌کند که به ترتیب عبارتند از: سیاست‌های کالبدی در دوره قبل انقلاب، سیاست‌های حمایتی اوایل انقلاب، سیاست‌های نظارتی پس از جنگ تحمیلی، سیاست ایجاد شهرهای جدید در دوره سازندگی، سیاست‌های بهسازی همزمان با تأسیس سازمان عمران و بهسازی شهری طی سال‌های ۱۳۸۲، سیاست‌های توانمندسازی محلات که امروزه به عنوان سیاست محوری نهادهای و سازمان‌های مرتبط با حوزه حاشیه‌نشینی می‌باشد. این پژوهش به صورت کلی رویکردهای به کار گرفته شده را از ۱۳۴۷ تا دهه اخیر مشخص کرده و پیشنهادهایی به منظور اتخاذ سیاست‌های کارآمدتر از جمله بازنگری قوانین، توجه اساسی و محوری به آمایش سرزمینی و توجه به زمینه‌های اجتماعی و ظرفیت‌های متفاوت هر منطقه و ناحیه، به مشارکت گرفتن و بسیج مردمی و ... ارائه می‌دهد. در این نوع از تحقیقات می‌توان به پژوهش‌هایی دیگری نیز اشاره کرد از جمله: امیری یزدانی و همکاران (۱۳۹۲) «بررسی نقش سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های ملی منطقه‌ای حاشیه‌نشینی» و بهمنی و همتی (۱۳۹۶) «مرور نظام‌مند مطالعات انجام شده در زمینه حاشیه‌نشینی (۱۳۷۵-۱۳۹۶)». این پژوهش‌ها با اینکه با دقت بالا کلیت سیاست‌ها و استراتژی‌های به کار گرفته شده را دسته‌بندی می‌کنند اما ایراد آن‌ها ماندن در سطح تعاریف کلی استراتژی‌ها است. در واقع می‌توان گفت دسته‌بندی سیاست‌های اجتماعی به منظور سامان‌دهی حاشیه‌نشینی در سطح نمودهای کلی به شناسایی می‌پردازد و از فهم عمیق هویت حاشیه‌نشینان در چارچوب سیاست‌های حاشیه‌نشینی و برهم‌کنش آن‌ها ناتوان است.

برادران و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «حاشیه‌نشینی: تحلیل جامعه‌شناختی مسائل اجتماعی سیاست‌های مسکن و پدیده غیررسمیت، بررسی نمونه میان آباد، اسلامشهر تهران بیان می‌کنند که سیاست‌های مسکن در دهه‌های گذشته که خود جزیی از نظام برنامه‌ریزی ملی کشور در قالب برنامه‌های توسعه ۵ ساله و قوانین و طرح‌های منتج از آن‌ها بوده‌اند، به بخشی از مکانیسم بازتولید کننده فرایندهای غیررسمی تبدیل شده‌اند. طبق نظر این تحقیق سیاست‌های مسکن که به منظور معضل حاشیه‌نشینی به اجرا در آمده‌اند خود عامل مهم گسترش حاشیه‌نشینی بوده و دلیل آن نیز واگذاری این نوع سیاست‌ها به دست بازار و دلالتان سودجو می‌باشد. این تحقیق با اینکه به درستی بخشی از دلایل ناکامی سیاست‌های اجتماعی در زمینه حاشیه‌نشینی را روشن می‌سازد اما دلایل ریشه‌ای ضعف و اشکالات چنین برنامه‌ها و طرح‌ها خارج از موضوع آن بوده است.

یوسفی و مومنی (۱۳۹۳) «سیاست شهری و توسعه پایدار شهر، مطالعه موردی: حاشیه-نشینی در مشهد» این پژوهش سیر تغییر علل و ابعاد شکل‌گیری سیاست‌های شهری را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از نظر یوسفی و مومنی بسیاری از این سیاست‌ها در عمل موفقیت مورد انتظار را کسب نکرده و تنها موجب انتقال فضایی و اجتماعی مسائل شهری گشته‌اند. بسیاری از سیاست‌های متخذه تنها در حد برنامه‌های مصوب باقی مانده یا خود موجب ایجاد مسائل و معضلات جدیدتری شده‌اند. نویسندگان این مقاله به صورت ضمنی تأکید دارند سیاست‌های اتخاذ شده در صورتی می‌تواند در ساماندهی مسئله حاشیه‌نشینی گام‌های موثری بردارد که فرهنگ و ساختار اجتماعی حاشیه‌نشینان را نیز مورد توجه قرار داده باشد.

اسماعیلی و امیدی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی تجربه حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان: یک مطالعه پدیدارشناسانه» نشان می‌دهند طبق تجربه زیسته ساکنان مناطق حاشیه‌نشین، نامشخص بودن آینده آن‌ها سبب به وجود آمدن شرایط خاص اقتصادی، فرهنگی و روانی در این مناطق شده است طوری که بی‌ثباتی شرایط اقتصادی مانع هر گونه برنامه‌ریزی برای آینده می‌شود. در چنین شرایطی گرایش به تقدیرگرایی و همبستگی‌های احساسی قوت می‌گیرد. این نوع از پژوهش‌ها نمی‌توانند روشن کنند که همبستگی‌ها و روحیه دلبستگی شدید بین ساکنین محله بر تنه چه مفاهیمی گره خورده‌اند؟

روش‌شناسی

در این پژوهش از روش کیفی تحلیل تماتیک^۱ کلارک و براون^۲ استفاده شده است. با توجه به تکنیک تحلیل تماتیک کلارک و براون، ادغام‌ها و ترکیب‌های مفاهیم در جداول و نمودار نمایش داده شده و با ساخت یک شبکه مضمونی^۳ به مثابه ابزاری تصویری برای تفسیر مصاحبه‌ها، سعی شد تا نتایج پژوهش برای داوران و خوانندگان تحقیق روشن گردد. در این باره کلارک و براون تأکید دارند هدف تحلیل تماتیک کشف مضامین اصلی یعنی شناسایی مدل‌ها در داده‌های با اهمیت یا قابل توجه برای محقق است. این مضامین اصلی چیزی مهم‌تر از خلاصه کردن و شرح کلی اطلاعات است. یک تحلیل تماتیک مطلوب هر موردی را موشکافانه فهم و تشریح می‌کند و آن را درمی‌یابد (کلارک و براون، ۲۰۱۳: ۱۲۲-۱۲۰). به طور کلی برای تحلیل تماتیک مراحل را باید طی کرد که عبارتند از: کدگذاری اولیه^۴، یافتن مقوله‌ها، ادغام مقوله‌ها و

1. Thematic analysis
2. Clarke & Braun
3. Thematic network

۴. لازم به توضیح است از آنجایی که این مقاله مستخرج از پایان‌نامه بوده برای دسترسی به متن کامل مصاحبه‌ها و مشخصات مصاحبه‌شونده‌ها (به صورت مستعار) و نیز اسناد مورد بررسی می‌توان به قسمت پیوست پایان‌نامه رجوع کرد. بنابراین با توجه به محدودیت مقاله در اینجا قسمت کد در جداول مربوط به بخشی از مصاحبه‌ها می‌باشد. با این حال چند نمونه از متن این مصاحبه‌ها در قسمت توضیحات جداول در گیومه مشخص شده است.

شکل‌گیری تم یا تم‌های کلی و در پایان ارائه گزارش نهایی (استرلینگ^۱، ۲۰۰۱: ۴۰۵-۳۸۵). داده‌های پژوهش عبارتند از: اول اسناد مرتبط با سیاست‌های حوزه حاشیه‌نشینی از جمله؛ «طرح توانمندسازی و تحول اجتماع محور محلات کم برخوردار کشور دی ماه ۱۴۰۰، وزارت راه و شهرسازی»، «سند ملی راهبردی احیاء، بازسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری مصوب هیات وزیران بهمن ۱۳۹۳»، «منتخبی از قوانین و مقررات مرتبط با بازآفرینی شهری از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۸ وزارت راه و شهرسازی، شرکت بازآفرینی شهری ایران پاییز ۱۳۹۸» و «سند توانمندسازی و ساماندهی اسکان غیررسمی مصوب هیات وزیران آذر ۱۳۸۱». دوم مصاحبه با ۲۵ نفر از کارکنان، کنشگران و فعالان فرهنگی در محلات حاشیه‌نشین، به‌ویژه فعالان امور فرهنگی و اجتماعی در سرای محله‌ها و شهرداری‌ها، (پس از مصاحبه با ۱۸ نفر مابقی مصاحبه‌ها تقریباً به داده‌های مشابهی اشاره داشتند) و همچنین مصاحبه با ۴۸ نفر از ساکنان حاشیه‌نشین (پس از مصاحبه با ۳۵ نفر سایر مصاحبه‌ها تقریباً به داده‌های مشابهی اشاره داشتند) مصاحبه‌ها به صورت نیمه ساختار یافته^۲ انجام گرفت و طبق مسئله و اهداف تحقیق، نمونه‌ها به صورت هدفمند از موارد ویژه^۳ انتخاب شدند در واقع نمونه‌هایی که اطلاعات کافی را بتوان از آن‌ها به‌دست آورد. برای این منظور محله‌های حاشیه‌نشینی انتخاب شدند که برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و هویتی در این محلات از سوی نهادهای رسمی و مردمی کم و بیش مورد توجه بوده است از جمله؛ دره فرحزاد در منطقه ۲، خاک سفید در منطقه ۴، دروازه غار در منطقه ۱۲، نوروزآباد در منطقه ۱۸ و مرتضی‌گرد در منطقه ۱۹ تهران.

یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۱: کد و مقوله: سیاست‌های حاشیه‌نشینی

مقوله	کد
اعتمادسازی	امنیت، ایمنی زندگی، رضایت ساکنان، شفافیت مقررات، اطلاع رسانی عمومی
ایجاد انگیزه	کیفیت زندگی، توانمندسازی، امید و آسایش
هویت‌مندی مدرن شهری	بازیابی هویت، ابتکار فردی، منزلت اجتماعی، فرهنگ شهروندی، ارتقای هویت شهروندی، ارتباطی نو و پویا با شهر
تاریخ‌مندی هویت محله	اصالت، مسکن متناسب با هویت محله، ارتقای هویت تاریخی - فرهنگی، حس تعلق مکانی، بازیابی هویت ناشی از خاطره مشترک
توسعه مشارکتی	حکمرانی محلی، تقویت فضای عمومی، حضور حداکثر مردمی

1. Stirling
2. Semi structured interview
3. Critical case sampling

در جدول ۱ با ادغام کدها پنج مقوله اصلی عبارتند از: اعتمادسازی، ایجاد انگیزه، هویت‌مندی مدرن شهری، تاریخ‌مندی هویت محله و توسعه مشارکتی. چنین به نظر می‌رسد این مقوله‌ها خود به دو مفهوم کلی‌تری اشاره دارند. یعنی نوعی ایجاد حس جمعی تعلق محلی همراه با توجه به توانایی‌های فردی در یک فضای بدون فشار و تحمیل، در واقع این دو مفهوم کلی از یک طرف به همبستگی جمعی و محلی و از طرف دیگر به آزادی‌ها و توانایی‌های فردی تأکید دارد. در جدول ۲ با ادغام مقوله‌ها دو تم کلی مشخص شد.

جدول شماره ۲: تم: سیاست‌های حاشیه‌نشینی

تم	مقوله
عصبیت محلی	تاریخ‌مندی هویت محله، توسعه مشارکتی
آزادی - خلاقیت	اعتمادسازی، ایجاد انگیزه، هویت‌مندی مدرن شهری

با توجه به جدول ۲ به‌طور کلی بنیان هویتی حاشیه‌نشینان در سیاست‌های حاشیه‌نشینی از دو مفهوم محوری تشکل شده است. به عبارتی برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی حول هویت حاشیه‌نشینان ذیل دو مفهوم عصبیت محلی و آزادی - خلاقیت قرار می‌گیرند. دو مفهومی که در نگاه اول وضعیت متناقض‌نمایی به ذهن تداعی می‌شود. متناقض از این نظر که عصبیت به دلیل بار معنایی منفی آن یعنی تعصبات، تعلقات افراطی و قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی افراطی با مفهوم آزادی - خلاقیت هیچ‌گونه تناسبی ندارد اما با توجه به مفهوم عصبیت در چارچوب سیاست‌های حاشیه‌نشینی منظور از این مفهوم همبستگی محلی مثبت و انسجام اجتماعی برای توسعه و آبادانی محلات حاشیه‌نشین بوده است بنابراین عصبیت مثبت ابزاری برای توسعه محله است و در کنار عصبیت به آزادی - خلاقیت فردی نیز توجه شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت سرمایه نمادینی که سیاست‌های حاشیه‌نشینی در نسبت با هویت حاشیه‌نشینان در نظر دارد؛ در عصبیت داشتن به محله به صورت گروهی و آزادی و خلاقیت‌های فردی شکل گرفته است. در ادامه به تحلیل دیدگاه‌های کارکنان و فعالان فرهنگی نسبت به ویژگی‌های حاشیه‌نشینیان و سپس به مقایسه آن‌ها با دیدگاه خود حاشیه‌نشینیان اشاره می‌شود.

جدول شماره ۳: کد و مقوله: دیدگاه کارکنان و فعالان فرهنگی

مقوله	کد
نظم‌گریزی	رهایی از محله، بی‌معانی، تعلق نداشتن، تعهد نداشتن، بی‌تفاوتی، بی‌نظمی
نبوده آینده	عدم آیندنگری، ناامیدی، منجمد شدن در حال، پذیرش وضعیت موجود
همبستگی شدید بین محلی‌ها، مرز بین خودی و دیگری، اهمیت فرد در حمایت از خودی‌ها	همبستگی قوی محلی
سرسختی، خستگی ناپذیری، تمرکز اصلی و افراطی روی کار، خانواده کار	کار محوری

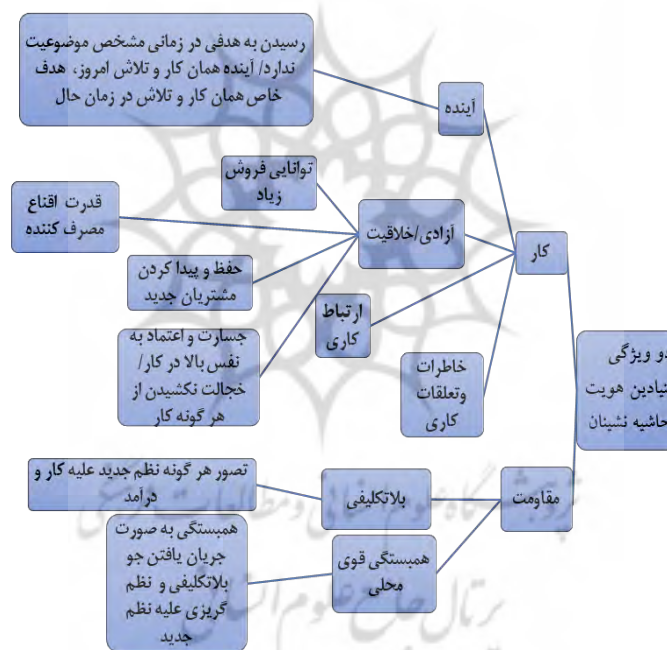
با توجه به توصیفات کارکنان و فعالان فرهنگی در سرای محله‌ها و برخی از کارکنان شهرداری در محلات دره فرحزاد، خاک سفید، دروازه غار، نوروزآباد و مرتضی‌گرد تهران از ویژگی‌های هویتی حاشیه‌نشینان، چهار مقوله؛ نظم‌گریزی «مصاحبه‌شونده شماره ۴؛ هدف سیاست‌ها و برنامه‌های مداخله‌ای تزریق یک قاعده و سروسازدهی است یعنی یک چارچوب منظمی برای اهالی ایجاد کنه از طرفی زندگی ساکنین بر اساس اتفاقات روزمره است نه هدف و برنامه‌ای بلند مدت برای ماندن در این محله در کل نسبت به محله حس خاصی ندارند این باعث شده فرار از نظم بخشی از شخصیتشون بشه»، نبوده آینده «مصاحبه‌شونده شماره ۲؛ واقعیت زندگیشون چنین فرصتی را بهشون نمیده اینجا زندگی یک چیزی دیگری از مردم می‌خواد هر روز باید خودتو با یه وضعیت جدیدی وفق بدی برای زنده موندن می‌دونید منظورم اینه فرصتی برای اهداف برای آینده نیست یعنی امکانش نیست تو برنامه‌ای بلند مدت برای خودت بچینی باید فقط سرسختانه تلاش کنی برای همین حالا تا زنده بمونی امیدوی برای زمان آینده نیست اصلاً آینده معنایی نداره»، همبستگی قوی محلی «مصاحبه‌شونده شماره ۱؛ تعصبات عجیبی دارن با هم دیگه به شدت متحد هستن و ارتباط تنگاتنگ فامیلی و قومی و همسایگی دارن هوای همو دارن یه جورایی اصلاً فرد و فردیت معنایی نداره و این جمع و گروه که اساس همه چیز، خیلی هوای همو دارن نمی‌گم هیچ اختلافی با هم ندارن ولی وقتی پای یه بیگانه‌ای وسط باشه همه علیه اون متحد می‌شن»، کار محوری «مصاحبه‌شونده شماره ۶؛ مهم نیست چقدر در میاری مهم نیست کارت چیه مهم نیست چی بلدی چی بلد نیست مهم نیست هدفی داشته باشی فقط کار باید کار کنی هر کاری باید سرسختانه کار کنی ببیند اینجا در یک خانواده بچه‌هایی می‌بینید که اختلاف سنی زیادی ندارن باهم همشون میرن سر کار بعضیاشون وسایل فروششونو میارن مدرسه بعد مدرسه مستقیم میرن مترو برای فروش» قابل شناسایی است. این مقوله‌ها در واقع عامل‌هایی هستند که اجرای سیاست‌های حاشیه‌نشینی را با چالش مواجه می‌سازد. البته لازم به توضیح است این ویژگی‌ها صرفاً به معنای صفات منفی ساکنین محله نبوده بلکه همین ویژگی‌ها خود جنبه‌های مثبتی نیز دارند مانند همبستگی بین محلی‌ها و کمک حال هم بودن و... در جدول زیر تم‌های اصلی مشخص شده است.

جدول شماره ۴: تم: دیدگاه کارکنان و فعالان فرهنگی

تم	مقوله
بلا تکلیفی	نظم‌گریزی، نبوده آینده
ارزش - تقدس (فرد در جمع‌بودگی و کار)	همبستگی قوی محلی، کار محوری

این چهار مقوله در دیدگاه کارکنان و فعالان فرهنگی به دو اصل مهم و در واقع به دو تم اصلی اشاره دارند؛ مقوله نظم‌گریزی و نبوده آینده به تم اصلی بلا تکلیفی و مقوله همبستگی

قوی و کار محوری به مفهوم ارزش و تقدس یا به عبارتی سرمایه نمادین حاشیه‌نشینان اشاره دارد؛ ارزش فرد در جمع‌بودگی و کار، یعنی اهمیت و ارزش فرد در دو حالت بروز می‌یابد؛ در کمک و حمایت از جمع خودی‌ها و در کار کردن زیاد. به عبارتی عاملیت فردی و ارزش‌های فردی با جمع بودن و کار کردن گره محکی خورده است. به عبارتی، سرمایه نمادین در دیدگاه کارکنان و فعالان فرهنگی سیاست‌های حاشیه‌نشینان در رابطه هویت حاشیه‌نشینان در مفهوم عصیبت محلی و همبستگی قوی محلی اشتراک دارد. اما اینجا با یک مسئله‌ای مواجه می‌شویم و آن عدم سازگاری بین دو تم اصلی است یعنی بلاتکلیفی و ارزش فرد در جمع و کار. چگونه می‌توان در وضعیت بلاتکلیفی به همبستگی جمعی و کار کردن خستگی‌ناپذیرانه پرداخت؟ این سوال با توجه به مصاحبه‌های انجام شده با خود حاشیه‌نشینان طبق نمودار ۱ پاسخ داده خواهد شد.



نمودار شماره ۱: شبکه مضامین دیدگاه حاشیه‌نشینان

در مصاحبه با حاشیه‌نشینان مشخص شد، کار اصل مهم یا به عبارتی شاه دال حیات حاشیه‌نشینان است و اگر احساس کنند کار آن‌ها توسط هر گونه نظم جدید در خطر است در برابر آن نظم مقاومت می‌کنند. آن‌ها در پاسخ به این سوالات ساده؛ چه چیزی در زندگی شما مهم‌تر از همه است؟ برای آینده چه هدفی دارید؟ انسان آزاد و خلاق کیست؟ ارتباط شما با هم محلی‌های خود چگونه است؟ نسبت به محله خودتان چه احساسی دارید؟ ارتباط شما با کسانی

که از طرف دولت به منظور بهبود وضعیت محله می‌آیند چگونه است؟ چنین پاسخ‌هایی دادند؛ «مصاحبه‌شونده شماره ۱۱؛ آنچه در زندگی ارزشمند، مقدس، اساسی و مهم است کار و تلاش در زمان حال است. آینده یعنی کار کردن، آینده یعنی جسم سالم داشتن برای کار، تداوم داشتن کار، اگر کار نباشد آینده هم نیست، آینده معنایی ندارد کار امروز همان آینده است و...» بنابراین طبق این پاسخ‌ها معلوم می‌شود آینده در معنای متعارف به شکل برنامه‌ریزی‌های دقیق به منظور رسیدن به اهداف مشخص برای حاشیه‌نشینان چندان موضوعیت ندارد. در واقع تفاوت مهمی که دیدگاه حاشیه‌نشینان با دیدگاه کارکنان و فعالان فرهنگی در رابطه با آینده دارد اینکه آینده از نظر کارکنان و فعالان فرهنگی به معنای زندگی هدفمند و داشتن برنامه برای رسیدن به اهدافی مشخص در زمانی مشخص است اما از نظر حاشیه‌نشینان آینده در معنای زمانی و برنامه‌ریزی شده آن تهی و بی‌معنا است. آینده در نظر حاشیه‌نشینان یعنی کار و تلاش روزمره در واقع آنچه بر هدف و برنامه داشتن اولویت دارد تداوم کار کردن است به بیانی دیگر ویژگی بنیادین هویت حاشیه‌نشینان تداوم کار کردن است و نه اینکه به وسیله کار خواهان رسیدن به هدفی در زمانی معین باشند. «مصاحبه‌شونده شماره ۱۷؛ فروش زیاد وسایل، حفظ و پیدا کردن مشتریان جدید، توانایی زبانی در اقناع مصرف‌کننده‌ها، جسارت و نترسی، بدون کم‌رویی در کار و اعتماد به نفس بالا، شب که برمی‌گردد از کار سودی کرده باشی و...» به‌طور کلی هر ویژگی‌ای که فرد در حول کار کردن و درآمد برای خانواده و تداوم زندگی خود داشته باشد برای حاشیه‌نشینان معنای آزادی و خلاقیت فردی را داشت. اگر مفهوم آزادی - خلاقیت در چارچوب سیاست‌های حاشیه‌نشینی به معنای حقوق انسان مدرن یعنی حقوق شهروندی و احترام به تفاوت‌ها، احترام به باورهای فردی و... است در دیدگاه حاشیه‌نشینان، آزادی - خلاقیت چیزی نیست جزء توانایی فرد در کار و کسب درآمد. «مصاحبه‌شونده شماره ۲۳؛ دوستی و ارتباط خوب یعنی در کار هوای هم را داشتن، ارتباط با افراد خارج از محله، احساس خوب نداشتن به محله، خاطرات مشترک سر کار با دوستان دست فروشی در مترو یا در جاهای پرتردد شهر و... کمک کردن به هم در کار، نشناختن بسیاری از هم‌محلی‌ها، ما وقتی آمدیم هدفمان کار بود نه محله، تاکید بر عادی بودن روابط در محله مثل جاهای دیگر شهر و...»

تأکیدات فوق نشان می‌دهد؛ ارتباط و همبستگی کاری خارج از محله مهم‌تر از همبستگی‌های درون محله بود. در چارچوب سیاست‌های حاشیه‌نشینی، عصبیت مثبت به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف توسعه اجتماع محور در نظر گرفته شده است و در دیدگاه کارکنان و فعالان فرهنگی و اجتماعی، همبستگی قوی محلی بین حاشیه‌نشینان به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم حاشیه‌نشینان عنوان شده است. اما از دیدگاه حاشیه‌نشینان این همبستگی، همبستگی‌های کاری خارج از محله است که در نقاط مختلف شهر این روابط کاری پخش شده است.

زمانی که حاشیه‌نشینان احساس کنند کار آنها به هر دلیلی در خطر است و احتمال این وجود دارد که اندک درآمدها را طبق برنامه‌های سیاست‌های حاشیه‌نشینی از دست بدهند به طرق مختلفی در برابر این برنامه‌ها مقاومت می‌کنند. «مصاحبه‌شونده شماره ۱۹؛ بی‌خیالی و ندانم

کاری‌ها و رفتارهایی که فعالان فرهنگی را ناامید، خسته و کلافه کند، برخی پنهان کاری‌ها و اطلاع کافی از خود ندادن یا اطلاعات درست ندادن، همکاری‌های سطحی با فعالان در حد دریافت و پخش اقلام غذایی و...، این رفتارها زمانی اتفاق می‌افتد که ساکنان حاشیه تصور کنند قواعد جدید در محله علیه کار آنهاست. این همبستگی به صورت جریان یافتن جو بلاتکلیفی و نظم‌گریزی بین ساکنان محله خود را نشان می‌دهد. بنابراین نوعی خاص از همبستگی محلی را بین ساکنان محله شاهد هستیم یعنی نوعی جریان همبستگی ناخودآگاه عمومی در بلاتکلیفی. در واقع حاشیه‌نشینان اگر تصور کنند کارشان به هر دلیلی تهدید می‌شود به‌طور متناقض‌نمایی از طریق نوعی بی‌نظمی و بلاتکلیفی عمومی جریان منظمی از همبستگی محلی را به اجرا درمی‌آورند. به عبارتی دیگر همبستگی، انسجام و نظم محلی ساکنان حاشیه یعنی بلاتکلیفی و بی‌نظمی به منظور مقاومت در برابر هر گونه نظم که تصور شود این نظم جدید علیه کار آنها است. اما در شرایط عادی زندگی یعنی زمانی که ساکنان حاشیه تصویری مبنی بر تهدید بودن نداشته باشند همبستگی‌ها و روابط هم-محلی‌ها به صورت عادی است و تفاوتی با روابط اجتماعی در محله‌های مختلف شهر ندارد. بدین ترتیب بلاتکلیفی ابراز مقاومت حاشیه‌نشینان به منظور حفظ کارشان است. در واقع فضاهای بازنمایی حاشیه‌نشینان معطوف به کار و حفظ و تداوم آن است که می‌تواند هر گونه تصورات فضایی غالب را یا به عبارتی پرکنی‌های فضایی و بازنمایی فضایی مد نظر سیاست‌های حاشیه‌نشینی را به چالش بکشد.

نتیجه‌گیری

طبق مفهوم سرمایه نمادین به عنوان هر گونه دارایی ارزشمند و مشروعیت‌بخش به سایر سرمایه‌ها، سرمایه نمادین هویت حاشیه‌نشینان در چارچوب سیاست‌های حاشیه‌نشینی بر مبنای دو مفهوم عصیبت محلی و آزادی - خلاقیت شکل گرفته است. به عبارتی از منظر سیاست‌های حاشیه‌نشینی از طریق ایجاد شرایط و تقویت احساسات عرق محلی همراه با فضایی برای بروز خلاقیت‌های فردی است که می‌توان سایر برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در محلات حاشیه‌نشین اجرا کرد. بنابراین، در دیدگاه سیاست‌های حاشیه‌نشینی از دهه ۸۰ تا به امروز سرمایه نمادینی که برای حاشیه‌نشینان در نظر گرفته شده است نوعی از عصیبت مدرن محلی است؛ یعنی هم حس تعلق مکانی و احساس تعهد و مسئولیت داشتن به مسائل محله به صورت جمعی همراه با ایجاد فرصت‌هایی برای آزادی و خلاقیت‌ها فردی. طبق مصاحبه‌هایی که با کارکنان و فعالان فرهنگی در محلات حاشیه‌نشین انجام گرفت می‌توان گفت دیدگاه سیاست‌های حاشیه‌نشینی نسبت به وضعیت بی‌نظمی و بلاتکلیفی هویتی ساکنان محلات حاشیه‌نشین دیدگاهی واقع‌بینانه است اما آیا می‌توان از طریق ایجاد عصیبت محلی مدرن چنین وضعیت هویتی را سامان‌دهی کرد.

طبق دیدگاه کارکنان و فعالان فرهنگی در محلات حاشیه‌نشین، حاشیه‌نشینی یک سری ویژگی‌های مهم هویتی دارند که مانع از پیاده‌سازی مناسب اهداف سیاست‌های حاشیه‌نشینی است. یکی از این ویژگی‌ها همان‌طور که اشاره شد نوعی بلاتکلیفی یعنی بی‌برنامه‌گی و نظم‌گریزی است که گویی هیچ‌گونه آینده‌نگری بین حاشیه‌نشینان وجود ندارد ویژگی دیگر وجود افراطی همبستگی خویشاوندی و محلی است که از نگاه کارکنان و فعالان فرهنگی این ویژگی بحث اعتماد به برنامه‌های سیاست‌های حاشیه‌نشینی برای ساکنان را دشوار کرده است. اما ویژگی دیگری که هم کارکنان فعالان فرهنگی به آن تأکید داشتن و هم خود حاشیه‌نشینان، ویژگی کار محوری در هویت حاشیه‌نشینیان است.

بدین‌سان واقعیت حیات حاشیه‌نشینیان نشان می‌دهد سرمایه نمادین در این محلات نه عصبیت محلی مدرن بلکه کار و تلاشی بی‌قفه برای تداوم خود و خانواده است. در واقع به معنای گفتمانی دال مرکزی هویت حاشیه‌نشینیان کار است کاری بی‌قفه و خستگی‌ناپذیرانه، دالی که سایر دال‌ها معنا و مفهوم خود را از آن می‌گیرند. روابط، همبستگی، گذشته و آینده، آزادی - خلاقیت، اخلاق و دانش و... همگی به مفهوم کار گره خورده است. یافته‌ها نشان داد حاشیه‌نشینیان خاطرات و تعلقات گروهی و همچنین آزادی و خلاقیت‌های فردی خود را نه معطوف به محله‌ای خاص بلکه حول مفهوم کار پیوند می‌دهند کاری که در مناطق مختلف شهر پخش شده است. اگر حاشیه‌نشینیان تصویری مبنی بر اینکه کارشان از سوی سیاست‌های حاشیه‌نشینی تهدید می‌شود به طرق مختلفی در برابر آن مقاومت می‌کنند که این مقامت‌ها بیشتر به شکل ایجاد بی‌نظمی‌ها در اهداف سیاست‌های حاشیه‌نشینی بین حاشیه‌نشینیان به صورت ناخودآگاهانه جریان دارد. به عبارتی دیگر اگر طبق مفهوم بازنمایی فضایی لوفور که در آن تلاش سیاست‌ها طراحی فضایی شناخته شده به منظور ایجاد بدن‌ها و فضاهای تحت کنترل است در برابر آن مفهوم فضاهای بازنمایی به فضای زیسته، فرآورده‌های ذهنی، معناها و... اشاره دارد که در برابر هر گونه هژمونی به صورت‌های متفاوتی مقاومت می‌کند؛ در حیات حاشیه‌نشینی این فضای بازنمایی و هم نوع مقاومت آن به کار حاشیه‌نشینیان وابسته است. این مقاومت به صورت جویی از بلاتکلیفی و بی‌نظمی عمومی و در عین حال پنهان و ناخودآگاهانه در یک همبستگی محلی، شکل می‌گیرد. بنابراین همبستگی قوی محلی بین حاشیه‌نشینیان تنها در وضعیت‌های تهدید اتفاق می‌افتد و در وضعیت‌های عادی این همبستگی نیز حالت عادی مثل سایر محلات شهری به خود می‌گیرد. بنابراین در هویت حاشیه‌نشینیان قبل از مفهوم فضا و محله این مفهوم کار است که هر گونه تعاملی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و به عبارتی دیالکتیک‌های فضایی معطوف به کار بوده است.

بدین ترتیب در این نوشته مشخص شد در میان عامل‌های گوناگون پیچیدگی سامان‌دهی حیات حاشیه‌نشینی تفاوت در پنداره‌های بنیادی در دو سوی سیاست‌های حاشیه‌نشینی و هویت حاشیه‌نشینیان نیز می‌تواند عاملی قابل تأملی باشد. در حقیقت هویت حاشیه‌نشینیان در چارچوب

سیاست‌های حاشیه‌نشینی آن چیزی نیست که واقعیت ویژگی‌های هویتی حاشیه‌نشینان نشان می‌دهد. هر چند سیاست‌های حاشیه‌نشینی در دو دهه اخیر تمایل به فاصله گرفتن از رویکردهای توسعه کالبدی - عمرانی از بالا به پایین داشته رویکردهایی که هدف اساسی آن‌ها تغییر و نوسازی بافت محله و تبدیل سیمای حاشیه به سیمایی شهری بود، با این وجود به نظر می‌رسد همچنان با اتخاذ رویکردهای جدیدتر یعنی توسعه اجتماع محور و نگاهی دارای محور به حاشیه‌نشینان، رویکرد غالب سیاست‌های حاشیه‌نشینی همان رویکرد توسعه کالبدی به حاشیه‌نشینی بوده با این تفاوت این بار از طریق نیروی فرهنگی، اجتماعی خود حاشیه‌نشینان یعنی عصبیت محلی انجام می‌گیرد.

روشن است مقاله حاضر ادعایی مبنی بر اینکه سیاست‌های حاشیه‌نشینی هیچ‌گونه برنامه‌ای برای کار و درآمد حاشیه‌نشینان نداشته، ندارد بلکه سعی در تأمل این نکته دارد که کلیت هویت حاشیه‌نشینان در چارچوب سیاست‌های حاشیه‌نشینی بر مبنای عصبیت محله پیکربندی شده است در واقع شناسنامه‌ای که برای حاشیه‌نشینان در نظر گرفته شده است هنوز ذیل یک محدوده خاص مکانی قرار می‌گیرد. این در حالی است که شناسنامه واقعیت زندگی حاشیه‌نشینان از دید خودشان بر مبنای مفهوم کار سامان یافته است کاری پراکنده در گستره وسیع شهر، بنابراین حاشیه‌نشینی ضرورتاً به معنای یک محله و مکان به حاشیه رفته نیست حاشیه‌نشینی ذیل مفهوم کار می‌تواند هویتی سیال و جریان یافته در شبکه‌های گوناگون شهری باشد.

در پایان، مقاله حاضر به پژوهش‌های آتی و نیز به هر گونه ارگان و سازمانی دولتی و غیردولتی که با حیات حاشیه‌نشینان به طرق مختلفی در ارتباط هستند چنین پیشنهادی خواهد داشت؛ از آن جایی که کار محور و دال مرکزی سایر معانی و یا به عبارتی مرکز جهان‌بینی حاشیه‌نشینان است تعامل واقع‌بینانه با حیات حاشیه‌نشینی تعاملی خواهد بود که به جای توجه به مباحثی کلیشه‌ای مانند ویژگی همبستگی قوی محلی در حاشیه (عصبیت) و به جای فعالیت‌های نه چندان موفق مانند آموزش مهارت‌های زندگی مدرن، توانمندسازی‌ها و... در گام نخست می‌بایست به مفهوم کار و هستی‌شناسی و پدیدارشناسی کار بین اقشار مختلف حاشیه‌نشینان متمرکز گردد. چرا که در جهان امروز که بخشی از آن زندگی در جهان مجازی است که در آن حتی حاشیه‌نشینان با کم‌ترین درآمد وارد شده‌اند کم و بیش از مهارت‌های زندگی مدرن مثل هر شهروند عادی دیگر به وسع خود برخوردارند، آگاهند و بلدند. سخن پایانی اینکه؛ امروزه رویکرد حاکم بر سیاست‌های حاشیه‌نشینی رویکردی دارای محور به حاشیه‌نشینان است. در واقع هر عمل فرهنگی یا عمرانی جهت آبادانی حیات حاشیه‌نشینی با توجه به دارایی‌ها، استعدادها و توانمندی‌های حاشیه‌نشینان انجام می‌گیرد، این پژوهش نشان داد؛ دارایی‌ها، استعدادها و توانمندی‌های حاشیه‌نشینان و در حقیقت بنیاد هویت حاشیه‌نشینان در مفهوم کار پیکربندی شده است.

منابع

- اشتیاقی، م. (۱۳۹۶). **بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌های مدیریت حاشیه‌نشینی**. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- الکاک، پ. (۱۳۹۸). **مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی (جلد اول)**. ترجمه: علی‌اکبر تاج‌مزینانی و محسن قاسمی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- اسماعیلی، ر. و امید، م. (۱۳۹۸). بررسی تجربه حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان: یک مطالعه پدیدارشناسانه. **فصلنامه مطالعات شهری**، شماره ۳، صص: ۲۰۸ - ۱۷۹.
- امیدی، ر. (۱۳۹۳). **تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران (مطالعه قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی)**. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- بوردیو، پ. (۱۳۹۰). **تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی**. مترجم: حسن چاوشیان. تهران: نشر ثالث.
- پارسا‌پژوه، س. (۱۳۸۱). نگرشی از درون به پدیده حاشیه‌نشینی؛ مطالعه مورد اسلام آباد کرج. **فصلنامه رفاه اجتماعی**، شماره ۶، صص: ۸۱ - ۶۱.
- پارسازاده، ن.، خوش‌قامت، م. (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی رابطه حاشیه‌نشینی، فرهنگ فقر، امنیت اجتماعی، در نقاط شهری ایران، (مورد مطالعه شهر همدان). **فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی همدان**، شماره ۱۱، صص: ۸۴ - ۶۲.
- ترکمه، آ. (۱۳۹۷). **بازاندیشی غیررسمیت و فقر/ نابرابری شهری: دیدگاه روش‌شناختی. فضا و دیالکتیک**، شماره ۹، صص: ۹ - ۱.
- رفعیان، م. و الوندی‌پور، ن. (۱۳۹۵). مفهوم‌پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جستجوی مدلی مفهومی. **مجله جامعه‌شناسی ایران**، شماره ۲، صص: ۴۷ - ۲۵.
- ژلنیتس، آ. (۱۳۹۵). **درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور**، ترجمه: آیدین ترکمه. تهران: نشر تیسرا.
- جنکینز، ر. (۱۳۸۱). **هویت اجتماعی**. ترجمه: تورج یارمحمدی. تهران: نشر شیرازه.
- درینی، و. م. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سرمایه با سرمایه فرهنگی (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه دولتی ایلام). **فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات**، شماره ۳۱، صص: ۲۰۱ - ۱۸۲.
- ربانی، ر. و افشار کهن، ج. (۱۳۸۰). **حاشیه‌نشینی مشارکت و مسائل اجتماعی شهر**، مطالعه موردی: ارزنان اصفهان، **فصلنامه فرهنگ اصفهان**، شماره ۲۲، صص: ۸۹ - ۸۱.
- سعیدی، ع. ا. (۱۳۹۰). **سیاست‌های اجتماعی**، در مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۸۸). **موسسه رحمان**، بولتن داخلی.
- علیزاده اقدم، م. ب. (۱۳۹۴). **پایش اندیشه: حاشیه‌نشینی. پایش سبک زندگی**، شماره ۱۱، صص: ۴ - ۱.
- لوفور، ه. (۱۳۹۱). **تولید فضا**. مترجم: محمود عبدالله‌زاده. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

- فاضلی، ن. ا. (۱۳۹۹). فرهنگ و شهر - چرخش فرهنگی در گفتمان‌های شهری، تهران: نشر تیسرا.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نشر ثالث.
- قاسمی اردهایی، علی و نوبخت، رضا (۱۳۹۴). حاشیه‌نشینی و احساس امنیت؛ مطالعه جوانان حاشیه‌نشین شهر تبریز. **فصلنامه جمعیت**، شماره ۹۱-۹۲، صص: ۳۷-۵۶.
- کیخا، ب.، مرادی سیاسی، ح. (۱۳۹۴). واکاوی وقوع جرائم اجتماعی، از منظر حاشیه‌نشینی و نظریه شکاف دانش. **فصلنامه نظام اجتماعی**، شماره ۳، صص: ۱۰۸-۱۲۹.
- محسنی، ع. (۱۳۸۹). مسئله حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی با تاکید بر توانمندسازی آن (مطالعه موردی: حاشیه‌نشینان شهر گرگان). **فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی**، شماره ۴، صص: ۱۳۴-۱۵۲.
- هال، ا. و گراسبرگ ل. (۱۳۹۶). پروبلماتیک هویت در مطالعات فرهنگی، هویت و جهانی شدن. مترجمان: سیاوش قلی‌پور، علیرضا مرادی. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- همتی، ر. و بهمنی، س. (۱۳۹۷). مرور نظامند مطالعات انجام شده در زمینه حاشیه‌نشینی (۱۳۷۵-۱۳۹۶). **فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی**، شماره ۷۱، صص: ۱۳۴ - ۸۵.
- Attride-Stirling, J. (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", **Qualitative Research**, Vol. 1, No. 3, pp. 385-405.
- Bourdieu, P. (1992). **An Invitation to reflexive sociology**, (University of Chicago press and polity press).
- Bourdieu, P. (1986). The Forms of capital. In j. G. Richardson (Ed), **Handbook of theory and research for the sociology of education**, New York: Green wood, pp. 241-258.
- Clarke, V. & Braun, V. (2013). Teaching thematic analysis: Overcoming challenges and developing strategies for effective learning. **The Psychologist**, 26(2), pp. 120-122.
- Elden, S. (2004). **Understanding Henri Lefebvre, Theory and the Possible**. Bloomsbury Publishing.
- Harvey, D. (1989). From Managerialism to Entrepreneurialism: the Transformation in Urban Governance in Late Capitalism, **Geografiska Annaler: Series B, Human Geography**, Volume 71, Issue 1, pp. 3-17.
- Kofman, E. & Lebas, E. (1996). **Writings on Cities**. Oxford: Blackwell Publishing.
- Lefebvre, H. (1976). **Reflections on the politics of space**, Translated by Michael J. Enders, Antipode, A radical Journal of Geography.
- Zieleniec, A. (2007). **Space and Social Theory**, SAGE Publications.